

خودت بگو احمق نیستی؟

۶ مهر ۱۳۹۵ ساعت ۱۱:۱۴

رضا شاه در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۳۱ به گیلان سفر کرد تا پلی را که بر روی رودخانه سفید رود زده بودند، افتتاح کند شاه روز ۱۲ مه عازم تهران شد و وزیر دربار که ملازمش بود چند روز زودتر به تهران رسید. برادر زن یکی از ملازمان شاه اتفاقی را که در سفر افتاده بود برای یک آمریکایی در تهران حکایت کرد. به خاطر یک سوء تفاهم توأم با بدشانسی، حاکم و رئیس نظمیۀ بارفروش از قصد شاه برای رفتن به آنجا بی خبر ماندند و به هنگام ورودش به استقبال او نرفتند. همین مسئله موجب کج خلقی شاه شد

جوان و تاریخ- کافه هنر

رضا شاه در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۳۱ به گیلان سفر کرد تا پلی را که بر روی رودخانه سفید رود زده بودند، افتتاح کند و بعد از آن، چنانکه هارت گزارش می دهد، برای سرکشی به املاک وسیعش در ناحیه بارفروش [بابل]، روانه آنجا شد. شاه روز ۱۲ مه عازم تهران شد و وزیر دربار که ملازمش بود چند روز زودتر به تهران رسید. برادر زن یکی از ملازمان شاه اتفاقی را که در سفر افتاده بود برای یک آمریکایی در تهران حکایت کرد. به خاطر یک سوء تفاهم توأم با بدشانسی، حاکم و رئیس نظمیۀ بارفروش از قصد شاه برای رفتن به آنجا بی خبر ماندند و به هنگام ورودش به استقبال او نرفتند. همین مسئله موجب کج خلقی شاه شد، و بعد از سرکشی به ساختمان جدیدی که در ملکش بنا می کردند، نایب مسئول را صدا زد و این حرفها بین آنها رد و بدل شد.

اعلیحضرت: فکر نمی کنی گند زدی؟

نایب: چرا اعلیحضرت.

اعلیحضرت: چقدر برای این ساختمان پول فرستادم؟

نایب: شش هزار تومان، اعلیحضرت.

اعلیحضرت: لابد چکمه هایت را با آن پاک می کردی؟

نایب: بله، اعلیحضرت.

اعلیحضرت: خودت بگو، احمق و بی شعور نیستی؟

نایب: چرا اعلیحضرت.

شاه که از کار دو نفر از بناها خوشش نیامده بود، آنها را کتک زد. کمی بعد، برای شفاعت مأموری که به خاطر تعلل در تکمیل یک ساختمان ۴۰۰ تومان جریمه شده و به زندان افتاده بود به الطاف ملوکانه متوسل شدند. مأمور بخت برگشته حبسش را گذرانده بود، و حاکم به شاه پیشنهاد کرد چون تقصیری نداشته ۴۰۰ تومانش را به او برگردانند. ولی شاه گفت «لازم نکرده است. از این به بعد کارش را بهتر انجام می دهد.» در ساری، والی که آدم بسیار چاقی است و غبغب بزرگی هم دارد، به استقبالش رفته بود. شاه هم رو به جمعیت کرده و گفته بود که فکر نمی کنید قیافه والی تان قدری مسخره باشد. همین مسئله کار حضرت اشرف والی را خراب کرد و از آن به بعد دیگر خیلی مشکل توانست درخواستها و توضیحاتی را که تقدیم شاه می کرد، به او بقبولاند. در همان ساری، هنگام سرکشی به ایستگاه و سایر ساختمانهایی که کنسرسیوم آلمانی ساخته بود، حرفهای زیر بین شاه و مهندس ایرانی رد و بدل شد:

اعلیحضرت: آن ساختمانی که آنجا، آنطرف خط آهن، است چیست؟

مهندس: اعلیحضرت، آنجا محل زندگی پرسنل راه آهن است.

اعلیحضرت: فکر نمی کنم چنین ساختمان مجللی لازم بود، ضمن اینکه فکر نمی کنی ساختمان را در ملک من ساخته باشید؟

مهندس: چرا اعلیحضرت. ولی وقتی آن ساختمان را ساختیم ملک اعلیحضرت نبود.

اعلیحضرت: خُب، حالا که هسته آن ساختمان هم ملک ماست. برو پلمپش کن.

مهندس: به روی چشم، اعلیحضرت.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۱۸۴۰/نایب-احمق-بگو-خودت/>